

مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال سوم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱ (پیاپی ۵)

موش و گربه

(سوابق و نمونه‌های داستان‌های موش و گربه در ادب فارسی)

دکتر حسن ذوالفقاری*

دانشگاه تربیت مدرس تهران

چکیده

داستان موش و گربه و تقابل آن‌ها مضمونی رایج در ادب فارسی است. موش و گربه عیب به دلیل شهرت آن میان مردم و کودکان بارها جزو ادبیات مکتب‌خانه‌ای و در شمار کتاب‌های درسی چاپ شده است. این داستان از داستان‌های پرخواننده در میان کودکان و از کتب پرشمارگان در تاریخ نشر ایران به حساب می‌آید. داستان‌های موش و گربه در آثار ادبی فارسی بازتاب گسترده یافته و داستان‌های کوتاهی در قالب نظم و نثر نگاشته شده است؛ علاوه بر آن، داستان‌های بلندی نیز به تقلید از موش و گربه‌ی عبید زاکانی نوشته شده است. پانزده نمونه و اقتباس از موش و گربه شناسایی شده که عبارتند از: تخمیس موش و گربه‌ی چرکچی، مخمس موش و گربه‌ی ادیب، موش‌نامه‌ی افسر، موش و گربه شائق، موش و گربه‌ی نهایندی، زرنده، خوک‌نامه، پندنامه، گلشن هوش در جدال موش و گربه، همیان موش و گربه، موش و گربه ناشناس، نخبه‌النصایح فی قصه الفار والهیره، موش و گربه شیخ بهایی و موش و گربه روایت شفاهی. واژه‌های کلیدی: شیخ بهایی، عبید زاکانی، موش و گربه.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی zolfagari_hasan@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از این آثار معروف، موش‌وگره عبید زاکانی است. جواد مجابی ضمن یادکرد روزهای کودکی خود می‌نویسد: «در آن موقع هنوز کتاب‌ها به طور اختصاصی برای بچه‌ها نوشته نمی‌شدند، بلکه از کتاب‌هایی که برای بزرگ‌ترها بود، آن‌هایی که ساده‌تر بودند و به یک معنا جنبه‌ی افسانه‌ای داشتند، کودکان و نوجوانان هم می‌خواندند. بلکه کودکان و نوجوانان کتاب‌هایی که برای بزرگ‌ترها بودند ولی ساده‌تر- و یا با جنبه‌ی افسانه‌ای-را می‌خواندند. در واقع، به محض آن‌که سواد پیدا می‌کردند، شروع به خواندن این کتاب‌ها می‌کردند. این کتاب‌ها چند دسته بودند. یکی افسانه‌های ایرانی که تنها یک یا دو کتاب کوچولوی چند برگی مخصوص بچه‌ها بود؛ یعنی دیگر بزرگ‌ترها زیاد از خواندن آن‌ها لذت نمی‌بردند. یکی موش‌وگره‌ی عبید زاکانی بود که بر روی کاغذهای کاهی با اندازه خیلی کوچک چاپ می‌شد. یکی هم کتابی بود به نام «نان و حلوا» از شیخ بهایی که آن‌هم مثل همان کتاب موش‌وگره در اندازه کوچک و روی کاغذ ارزان کاهی چاپ می‌شد، نقاشی داشت و می‌گویند الهام‌بخش والت دیسنی هم برای ماجراهای موش و گربه بوده است. به جز این دو کتاب، موسی و شبان هم بود، ولی به هر حال بیش‌تر موش‌وگره خاص ادبیات کودکان بود و بزرگ‌ترها آن را می‌خواندند.» (مجابی، ۱۳۹۰)

موش و گربه در ادب فارسی همواره جز رابطه‌ی تضاد و تقابل جنبه‌های نمادین هم داشته‌اند. گربه نماد بی‌رحمی، حرص، مکر و نیرنگ و ریاکاری است. موش نادان، حریص و بی‌احتیاط است. موش و گربه با هم نماد دشمن دیرینه هستند که از هم فرار می‌کنند. ترکیبات گربه‌روی به معنی ناسپاس و گربه‌سان، گربه‌شانی، گربه‌ی کور، گربه در انبان کردن، گربه در بغل داشتن، گربه در انبان داشتن در فارسی کنایه از حيله‌گری و فریب‌کاری و حقه بازی است.

نزاع موش و گربه در اشعار و امثال فارسی نیز بازتاب داشته است:

گربه را با موش کی بوده‌است مهر مادری؟ (سنایی، ۱۳۶۲: ۶۶۱).

تا بود گربه مهتر بازار/ نبود موش جلد و دگان‌دار (سنایی، ۱۳۶۸: ۷۳۳)

گربه شیر است در گرفتن موش/ لیک موش است در مصاف پلنگ (گلستان، ۵۶)

حصه‌ی موش از دم گربه می‌ستانند (ارجانی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۲۴۰)

تا نباشد فندی به کار گربه، چه مایه موش یله؟

در خانه‌ای که گربه نباشد موش کدخداست.

صد موش را یک گربه بس (بسند) است.

گربه‌ای که موش می‌گیرد، یک دست هم جلو رویش می‌گیرد.

گربه که رفته به سفر، موش‌ها شدند خود به سر.

گربه نباشد در سرا، موش می‌شود کدخدا.

گربه‌ی بازی و موش چنگانی.

موش در گلوی گربه‌ی بدشانس گیر می‌کند.

موش را جان‌کندن، گربه را بازی.

موش زنده به از گربه‌ی مرده.

موش و گربه که با هم ساختند، حساب بقال پاک است.

داستان تمثیلی موش و گربه، منسوب به عبید زاکانی (۷۷۲-۷۰۰) میان مردم و کودکان شهرت یافته است. درباره‌ی موش و گربه عبید قدیم‌ترین تحقیقات مربوط به مقاله‌ی مجتبی مینوی در مجله‌ی یغما (مینوی، ۱۳۳۶: ۴۰۱-۴۱۶ و ۱۳۳۴: ۴۹-۵۵) است که در مقالات خود به صحت انتساب موش و گربه عبید می‌پردازد. جز این، تنها اشاره‌های پراکنده‌ای به این داستان شده و به‌طور مستقل، ابعاد این اثر مهم معرفی نشده است.

۲. موش و گربه در ادبیات ملل

داستان موش و گربه در میان اقوام دیگر نیز نظیر دارد. در الجزیره داستانی از موش و گربه است نظیر داستان عبید که در شماره‌ی ۵، دوره‌ی ۳، مجله‌ی سخن از فرانسه ترجمه و درج شده است (موش و گربه در الجزیره، سخن، دوره سوم، آبان ۱۳۲۵، ۳۸۵-۳۸۷) همچنین رعنا حسینی، از موش و گربه چینی خبر می‌دهد (آینده، سال ۸، خرداد و تیر ۱۳۶۱، شماره‌ی ۳ و ۴، ۱۹۱-۱۹۲).

در ادب عرب چکامه‌ی دالیه‌ی ابن عَلاَف (ح ۲۱۸-۳۱۸ق) در رثای گربه‌ی خویش معروف است. این قصیده‌ی ۶۵ بیتی زاری شاعر در مرگ گربه‌ی دوست داشتنی اوست که به سبب ربودن کیوترهای همسایگان به دست آنان کشته شده بود. وی این قصیده را

در رثای ابن معتنز، یا محسن و یا فرزند یا غلام خود او سروده است (ابن خلکان، ۱۰۸/۲-۱۰۹). علاوه بر این قصیده، دو قطعه‌ی دیگر نیز درباره‌ی گربه دارد؛ علاوه بر این، سرودن شعر در این باره، سابقه داشته است و قطعه‌ی دلنشینی که ابوالشتمق (ه م) برای گربه‌ی خود «ناز» سروده مشهور است (ضیف، ۴۴۰). از دیگر اشعاری که درباره‌ی گربه سروده شده، قطعه‌ای است که ابن عمید به تقلید از شعر ابن علف سروده است (نک: ثعالبی، ۱۷۹/۳).

۳. داستان‌های موش و گربه در ادب فارسی

۱-۳. داستان‌های کوتاه

۱-۱-۳. قدیم‌ترین روایت این قصه در ادبیات فارسی در باب «بوم و غریبان» کلیله و دمنه است. در کلیله داستان گربه‌ی متعبّد و صائم الدهر را می‌خوانیم که بین زاغ با کبک انجیری داوری می‌کند. زاغ با کبک انجیری به حکم همسایگی دوست می‌شوند. پس از چندی، کبک ناپدید می‌شود و خرگوشی در جای او مسکن می‌گزیند. مدتی بعد، کبک باز می‌گردد و خانه‌ی خود را می‌خواهد. میان او و خرگوش، نزاعی درمی‌گیرد. برای رفع و حل مناقشه، نزد گربه‌ای زاهد می‌روند و صورت حال را به او می‌نمایند. گربه به بهانه‌ی این که گوش او سنگین است، آن دو را به خود نزدیک می‌کند و اندرز می‌دهد تا به او انس می‌گیرند. ناگهان می‌جهد و هر دو را در چنگ می‌گیرد و می‌خورد (کلیله و دمنه، ۲۰۶).

داستان در متن سانسکریت، *داستان‌های بیدپای* (بخاری، ۱۳۶۹: ۱۸۴-۱۸۵) و *کلیله و دمنه‌ی منظوم قانعی طوسی* (قانعی، ۱۳۵۸: ۲۸۸-۲۹۰) آمده است؛ با این تفاوت که شخصیت‌ها در کلیله و دمنه‌ی منظوم قانعی تیهو و کبک در داستان‌های بیدپای خرگوش و دم‌شکنج است. برخی این بیت معروف حافظ:

ای کبک خوش خرام که خوش می‌روی بایست

غره‌ مشو که گربه‌ی زاهد نماز کرد (حافظ، ۱۳۸۰: ۲۸۹)

را ناظر به همین داستان می‌دانند. خواند میر و جمعی دیگر (فضیلت، ۱۳۷۸: ۷۷-۹۲) گربه‌ی عابد را استعاره از عماد فقیه دانسته‌اند. فضیلت، با دلایل کافی اثبات می‌کند که حافظ از داستان کلیله و دمنه متأثر بوده است (همان).

۳-۱-۲. همچنین در کلیله و دمنه داستان موشی را می‌خوانیم که در زیر درختی لانه دارد و گربه‌ای نیز در همسایگی او زندگی می‌کند. روزی، صیادی، در زیر آن درخت دامی می‌گسترده و از قضا، گربه اسیر آن دام می‌شود. موش، با این تصور که گربه اسیر دام است با خاطری آسوده بیرون می‌آید، اما ناگهان متوجه می‌شود که راسو و زاغی در کمین او هستند. در همین هنگام، تصمیم می‌گیرد با گربه یار شود تا از دست دو دشمن دیگر رهایی یابد. بنابراین، مشغول گشودن بندهای گربه می‌شود. زاغ و راسو که چنین می‌بینند آن‌جا را ترک می‌کنند. موش، جز یک بند، سایر بندهای گربه را می‌گشاید و هرچند، گربه از او می‌خواهد که او را آزاد سازد نمی‌پذیرد تا این‌که، صیاد از راه می‌رسد و به سراغ دام می‌رود. موش، اندکی صبر می‌کند تا صیاد کاملاً نزدیک شود. در این لحظه، گره پایانی را می‌گشاید و به سوراخ می‌گریزد. گربه نیز، بی‌درنگ، خود را از خطر می‌رهاند (منشی، ۱۳۷۵: ۲۱۶-۲۲۱).

۳-۱-۳. در مرزبان‌نامه داستان گربه‌ای را می‌خوانیم که بیمار و زمین‌گیر می‌شود. موش، موقعیت را مناسب یافته، برای تحکیم پایه‌های دوستی، به خدمت او می‌شتابد و از او پرستاری می‌کند و با انواع خورش، از او پذیرایی می‌نماید. گربه نیز پس از بهبود، دست دوستی به او می‌دهد. آن دو مدت‌ها به عیش و صفا زندگی می‌کنند تا این‌که خروسی - که با گربه سابقه‌ی الفت دارد - از یک‌دلی آن‌ها به خشم می‌آید و با سخنانی دروغین، ذهن گربه را نسبت به موش تیره می‌سازد و در نهایت، موش به دست گربه، کشته می‌شود (وراوینی، ۱۳۶۷: ۳۷۵-۳۹۲).

۳-۱-۴. مردم شهر آباد و پرنعمتِ سبا، از حق روی برمی‌گردانند. هرچه فرستادگان آنان را نصیحت می‌کنند، نمی‌پذیرند. در نهایت، آنان، مردم شهر را به زوال نعمت تهدید می‌کنند. مردم می‌گویند: «چگونه نعمت‌های ما زوال می‌پذیرد؟» رسولان پاسخ می‌دهند: «موشی، بند آب را می‌بُرد و آب، همه‌ی شهرهای شما را فرامی‌گیرد.» آن‌ها، گربه‌های زیادی در اطراف بند می‌گمارند، اما موش، ضمن تهدید گربه‌ها، خود را گماشته‌ی خدا می‌داند. آن‌گاه، گربه‌ها را به هلاک تهدید می‌کند. گربه‌ها فرار می‌کنند و موش، بند را می‌بُرد و آب همه‌ی شهر را ویران می‌کند و مردمان هلاک می‌شوند (سورآبادی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۰۱۸-۲۰۲۱).

۳-۱-۵. صاحب بلبل‌نامه داستان موشی را بیان می‌کند که در طلب روزی به خانه‌ی خمّار می‌رود. چون چیزی نمی‌یابد، دو سه باده از شراب می‌نوشد. با نوشیدن شراب، خود را بسیار توانمند احساس می‌کند. پس، مشغول لاف زدن می‌شود. ناگاه گربه سر می‌رسد و او را گوشمال می‌دهد. موش دست گربه را می‌بوسد و با زاری از او طلب پوزش می‌کند اما از آن‌جا که موش، کار خلاف شرع کرده‌است، گربه، ریختن خون او را مباح می‌داند (عطّار، ۱۳۶۷: ۷۵-۷۷).

۳-۱-۵. در فرائدالسلوک داستان موشی را می‌خوانیم که در دکان قصابی سکونت دارد، روزی با دیدن شکنجه‌ای در دکان، آن را می‌شکافد و به قصد یافتن خوراک، درون آن می‌رود، اما در میان فضولات آن، گرفتار می‌شود و از بوی گند آن بی‌هوش می‌گردد. قصاب، به‌گمان این‌که مرده است، او را رها می‌کند. موش پس از به هوش آمدن، به شکرانه‌ی سلامتی به گرمابه می‌رود تا غسل کند و نماز بخواند. هنگام بیرون آمدن از حمام، گربه‌ای به او می‌گوید: «عافیت باشد؛ گرمابه رفتنت خوش باد». موش به تلخی می‌گوید: «اگر روی نامبارک تو را نمی‌دیدم، بسیار خوش‌تر می‌بود» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۲۴۱-۲۴۲).

۳-۱-۶. در شهر بدیشا روی درختی به نام نکرود راسو و موشی در زیر درخت و گربه‌ای در وسط درخت و جغدی روی شاخه‌ی آن زندگی می‌کردند. در این میان موش طعمه‌ی سه جانور دیگر بود و گربه هر سه را طعمه‌ی خود می‌دانست، تا این‌که شبی گربه در دام صیاد گرفتار می‌شود و موش در حال رفتن به صحرا گرفتار حمله‌ی جغد و راسو می‌شود پس دوان‌دوان پیش گربه می‌رود و می‌گوید: «هر دوی ما گرفتاریم حق همسایگی را به‌جا آور و راسو و جغد را فراری بده تا من هم، بندهایت را باز کنم» گربه می‌پذیرد و راسو و جغد با دیدن موش در کنار گربه فرار می‌کنند و موش بند پای گربه را باز می‌کند و از آن به بعد هر دو با صلح زندگی می‌کنند (خالق‌داد عباسی، ۱۳۷۵: ۲۸۳-۲۸۲).

۳-۱-۷. در ریاض‌المحبین داستانی از نبرد موش‌ها با گربه را می‌خوانیم: موش تن‌پروری، انبار پنیر خانه‌ای را پیدا می‌کند و پنهانی از سایر دوستانش آن‌جا پنیر می‌خورد و می‌خوابد. تا این‌که موش‌های جنگ‌جو از تمام موش‌ها برای جنگ با گربه درخواست کمک می‌کنند. موش‌های تنبل انبار می‌گوید: از من گوشه‌نشین کمکی بر نمی‌

آید، شما بهتر است با نفستان جهاد کنید. موش‌ها جنگ‌جو می‌گویند: تو موش تن‌پرور فقط به جان خودت اهمیت می‌دهی. پس موش‌ها جنگ‌جو با گربه می‌جنگند و به دلیل نداشتن نیروی کمکی شکست می‌خورند و گربه تمام موش‌ها از جمله موش انبار را می‌کشد و از بین می‌برد (هدایت، ۱۲۷۰: ۶۹-۷۰).

۲-۳. داستان‌های مستقل و بلند

۱-۲-۳. موش و گربه‌ی عبید زاکانی

داستان تمثیلی موش‌وگربه، قصیده‌ای نود و دو بیتی در بحر خفیف و منسوب به عبید زاکانی (۷۰۰-۷۷۲) است که به دلیل شهرت آن میان مردم و کودکان بارها جزو ادبیات مکتب‌خانه‌ای و در شمار کتاب‌های درسی چاپ شده است؛ از جمله اولین چاپ آن در ۱۹۱۶ در بمبئی و موش‌وگربه و داستان سنگ‌تراش در سال ۱۳۰۵ طبع برلین، مطبعه‌ی آفتاب جز این بیش از صد چاپ دیگر و با اشکال متفاوت داشته است و در تاریخ نشر ایران از کتب پرشمارگان به حساب می‌آید.

مینوی (مینوی، ۱۳۳۴: ۴۹-۵۵) به دلیل عیوب فنی و محجوب (زاکانی، ۱۹۹۹: XXXI) به دلیل نبودن این قصیده در دست‌نویس‌های کهن آثار و دیوان عبید، آن را منسوب به وی می‌دانند. به عقیده‌ی محجوب، تعداد دست‌نویس‌هایی که از این قصه در ایران و پاکستان یافت می‌شود، از تاریخ قدیم‌ترین نسخه‌های چاپی فراتر نمی‌رود. اما وی تأکید می‌کند که به دلیل طنز اجتماعی قوی و گزنده، همچنین شهرت فوق‌العاده‌ی آن، می‌توان موش‌وگربه را از آثار مسلم عبید به شمار آورد. البته چهل بیت از این قصیده در دست‌نویس تاریخ‌دار (تحریر ۹۵۰) اصغر مهدوی آمده است که انتساب موش‌وگربه را به عبید تضعیف یا مردود می‌کند. همچنین در نسخه‌ی متعلق به موزه‌ی بریتانیا به تاریخ ۷۸۰ یک صفحه از آغاز موش‌وگربه آمده است (ر.ک. عکس آن به شماره ۳/۳۵۵۵ در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران).

از مقایسه‌ی چهل بیت نسخه‌ی قدیم با چاپ‌های عصر قاجار، می‌توان دریافت که زبان منظومه ساده‌تر و ابیاتی به آن الحاق شده است. شاید کاتبان برای عامه‌پذیری این داستان کوتاه، مهیج و پرمعنا، دست به تغییر آن زده باشند؛ مثلاً بیت آغازین در نسخه‌ی مهدوی چنین است:

ای مجوسک به طبع میزانا قصه‌ی موش‌وگربه برخوانا (زاکانی، بی‌تا: ۳۹۳)

و در نسخه‌های جدیدتر:

ای خردمند عاقل و دانای قصه‌ی موش و گربه برخوانا (همان)

علی محدث در پیش‌گفتار فارسی کتاب تازه منتشر شده دانشگاه افسالبا با نام موش و گربه، منسوب به عبید زاکانی، بر این نکته تاکید کرده است که موش و گربه کار عبید زاکانی نیست. وی سه دلیل زیر را بر این باور خود ارائه می‌کند:

۱. این چکامه از دید سبکی با نوشته‌های سده‌ی هشتم هجری دوران زندگی عبید زاکانی هم‌خوانی ندارد. ۲. در هیچ‌یک از نسخه‌های کهن مجموعه آثار عبید زاکانی، موش و گربه یافت نمی‌شود. ۳. در هم‌سنجی با نوشته‌های گوناگون عبید زاکانی، موش و گربه، در سبک و محتوا، کم‌مایه‌تر است. «به گمان وی موش و گربه به احتمال زیاد در دوران شاه طهماسب اول یعنی در قرن دهم هجری نگاشته شده و سراینده‌اش شاعری از فرقه‌پسیخانیان (نقطویان) بوده که در این چکامه کشاکش‌های میان صفویه و پسیخانیان را به نمایش گذاشته است (محدث، ۲۰۱۰: ۷).

طرح فشرده‌ی این داستان طنزآمیز و پندآموز، رفتار گربه‌ی ریاکاری است که با تظاهر به توبه و جلب نظر موش‌ها، آن‌ها را می‌درد. خلاصه‌ی داستان چنین است:

گربه‌ای تیزچنگال و ریاکار در کرمان، برای شکار موش، وارد شراب‌خانه می‌شود. موشی در شراب‌خانه سر در خم شراب کرده و مست شده‌است. گربه جستی می‌زند و موش را شکار می‌کند. پس از آن، به سوی مسجد می‌رود و با صدای بلند، اظهار توبه می‌کند، تا نظر موش‌ها را به خود جلب کند. موشی این خبر را از پس‌منبر می‌شنود و به موش‌ها خبر می‌دهد که گربه توبه کرده است. موش‌ها خوشحال می‌شوند و یکی را از بین خودشان انتخاب می‌کنند تا غذاهای رنگارنگی به عنوان تحفه نزد گربه ببرند. گربه‌ی مسرور، از آن‌ها استقبال می‌کند و مدّعی می‌شود که در روزهای اخیر، برای رضای خدا روزه گرفته و اکنون نیز روزی‌اش را خداوند فرستاده است. آن‌گاه، از موش‌ها می‌خواهد که پیش بروند و رسم تعارف و تقرب را به جای آورند. چون موش‌ها به او نزدیک می‌شوند، گربه جستی می‌زند و پنج موش را شکار می‌کند. دو موش دیگر می‌گریزند و به موش‌های دیگر خبر می‌دهند که چه اتفاقی افتاده‌است. همگی نزد شاه موش‌ها می‌روند و تصمیم می‌گیرند لشکری عظیم گرد آورند. چون این خبر به گربه می‌رسد، می‌گوید من از کرمان بیرون نمی‌آیم. اما پنهانی لشکریانش را مهیا

می‌سازد و به سوی میدان جنگ حرکت می‌کند. در بیابان فارس، جنگ سختی بین دو لشکر درمی‌گیرد. ابتدا، موش‌ها غالب می‌شوند، اما سرانجام پس از کشتار فراوان، لشکریان گربه پیروز می‌شوند و موش‌ها را تارومار می‌کنند.

اختیار الف زائد برای قافیه در پایان قافیه‌ها، بر جنبه‌های طنز موش‌وگربه افزوده است. انتخاب قالب قصیده برای داستان پردازی نیز تازه است. همچنین این قصیده را می‌توان جزو حماسه‌های مضحک به شمار آورد. حماسه‌ی مضحک موضوع ساده و مبتدلی را دست‌مایه قرار می‌دهد و آن را به سبکی فاخر بازگو می‌کند و هدفش تمسخر رفتار و اعمال پیش پا افتاده است. هجوی که با واهی جلوه‌دادن موضوعی که به آن می‌پردازد آن را به سخره می‌گیرد.

منظومه‌ی موش و گربه را باید یکی از بهترین منظومه‌های انتقادی شمرد که با لحنی طنزآمیز همراه با زبان مطایبه و مهارتی عجیب سروده شده است. عبید با باریک بینی، ژرف‌نگری و دقت تمام، موش و گربه را در حالات و صحنه‌های مختلف به حال رویارویی قرارداده و صحنه‌های مناظره‌ی عبرت‌آموز موش‌ها و گربه‌ها و درگیری و جنگ دو لشکر و چگونگی آرایش قوا، کاربرد افزار جنگی و دیگر حالات این مبارزه خونین را بسیار ماهرانه ترسیم کرده است.

شاید بیش‌تر مردم عبید را به موش و گربه‌اش بشناسند؛ چنان‌که ابیاتی از آن حکم مثل سائر یافته است:

این زمان پنج پنج می‌گیرد	تا شده عابد و مسلمانا
مژدگانی که گربه عابد شد	عابد و زاهد و مسلمانا موش و گربه
	(زاکانی، بی تا: ۳۹۶)

هرکه کار خدا کند به یقین می‌شود روزیش فراوانا (همان)
 دو بدین چنگ و دو بدان چنگال یک به دندان چو شیر غرانا (همان)

عباس اقبال آشتیانی نخستین کسی است که به اهمیت آثار عبید از لحاظ جامعه‌شناسی پی برد و آن را در مقدمه‌اش بر «کلیات عبید زاکانی» یادآور شد. آثار او عبارتند از: اخلاق‌الاشرف در انتقاد از اخلاق بزرگان و اشراف و «مذهب منسوخ» و «مذهب مختار»؛ رساله‌ی دلگشا مجموعه‌ای از لطایف عربی و بیش‌تر به فارسی با نثری روان، فصیح و موجز در انتقاد از اخلاق و آداب زمان؛ تعریفات نقیضه‌ی لغت‌نامه‌ها

مشمول برده فصل؛ صدپند و ریش‌نامه (درباره‌ی او ر.ک. صاحب اختیاری، ۱۳۷۵؛ قشمی، ۱۳۸۰؛ حلی، ۱۳۸۳؛ داوودی، ۱۳۶۴).

این منظومه را باید از بهترین منظومه‌های انتقادی شمرد. عبید خود بر درک درست معنای آن تأکید دارد:

اگر داری تو عقل و دانش و هوش بی‌با بشنو حدیث گربه و موش
 بخوانم از برایست داستانی که در معنای آن حیران بمانی
 (زاکانی، بی‌تا: ۳۹۳)

عبید غرض داستان را «فهم مدعا» می‌داند:

غرض از موش و گربه برخواندن مدعی فهم کن پسر جانا (همان)
 اشاره به جنگ دو گروه موش‌ها و گربه‌ها در بیابان فارس و قرائن روشن دیگر
 شکی باقی نمی‌گذارد که این اثر انعکاس عصر عبید و اشاره به واقعه‌ای تاریخی است.
 از این‌رو این اثر را باید در حوزه‌ی ادب تمثیلی ایران به شمار آورد. «آنچه باعث
 می‌شود این حکایت هم‌چون یک داستان سیاسی جلوه کند، هم‌گونی شخصیت‌هایی با
 خصلت‌ها و رفتار خاص در داستان با کسانی است که در زمان عبید زندگی و حکومت
 می‌کرده‌اند» (تقوی، ۱۳۷۶: ۲۷۷).

عبید در این قصیده وضع عامه‌ی مردم و قضات و حکام و رابطه‌ی آن‌ها را به
 خوبی نشان داده است که طبقه‌ی ضعیف با همه‌ی صف‌آرایی‌ها، سرانجام زیر سلطه‌ی
 طبقه‌ی حاکم قرار می‌گیرد و زندگیشان نابود می‌شود. با تأمل در این قصیده، می‌توان
 دریافت که منظومه، بیان‌گر روابط تیره‌ی شیخ ابواسحاق اینجو با امیر مبارزالدین محمد
 مظفری فرمانروای کرمان است. توبه‌ی گربه در این داستان اشاره‌ای است به توبه‌ی
 معروف امیر مبارزالدین و بیعت او با خلیفه‌ی مصر که خم‌خانه‌ها را شکست و محتسبی
 پیشه کرد و در لباس دین به کشتار مخالفانش پرداخت. از طرفی تکیه‌کلام امیر
 مبارزالدین، برای تحقیر دیگران کلمه‌ی «گربه» بوده و هر کس را که می‌خواست خوار
 کند، گربه می‌نامیده است. عبید زاکانی با استفاده از این تکیه‌کلام، قصد تحقیر امیر
 مبارزالدین را داشته‌است. مردم کرمان و فارس که مقصود از این تکیه‌کلام را
 می‌دانستند، نظر عبید را از گربه‌ی مکار درمی‌یافتند. امیر مبارزالدین مردی شراب‌خواره

بوده و شاه شیخ ابواسحاق نیز در شراب‌خواری افراط می‌کرد. رفتن گربه و موش به شراب‌خانه با وضع این دو امیر هم‌گونی پیدا می‌کند.

امیر مبارزالدین پس از کشتار وحشیانه‌ی طایفه‌های جرماپی و اوغانی و نوروزی که در اموال آن‌ها طمع کرده و این اعمال زشت خود را غزوه و جهاد می‌نامید، در سال ۷۵۲ رسماً از اعمال گذشته و خون‌های ناحقی که ریخته بود توبه کرد و این توبه‌ی او با ساختن مسجد در کرمان و وقف اموالی به همین مناسبت مشهور است. این حوادث با توبه‌ی گربه کاملاً هم‌گونی دارد. خبر توبه‌ی امیر مبارزالدین محمد در این طوائف که پیوسته مورد قتل و غارت او قرار می‌گرفتند، با خشنودی تلقی شد و برای او هدایا و پیشکش‌ها فرستادند. امیر مبارزالدین این بار با شدت بیش‌تری به طایفه‌ها تاخت و به عنوان گسترش اسلام و محو کفر به دست‌برد پرداخت. جدال موش‌ها و گربه‌ها در بیابان فارس ناظر است به جنگ امیر مبارزالدین در دشت فارس و گریختن شاه شیخ ابواسحاق که مردم فارس از شکست و فرار شاه شیخ ابواسحاق ماتم‌زده و سیاه‌پوش شدند. اگر این حدس در اصل و منشا داستان موش و گربه درست باشد، تاریخ به نظم کشیدن آن باید در یکی از دو سال ۷۵۴ (فرار ابواسحاق از شیراز) و یا ۷۵۸ (قتل ابواسحاق در شیراز) باشد (ر.ک. آبروی، ۱۳۷۱: ۲۷۷ و صفا، ۱۳۷۲، ج ۳: ۹۷۲ و جوادی، ۱۳۵۳: ۱۶).

عبید با برداشت عمیقی که از اجتماع آن زمان داشت، با تجسم این صحنه در حقیقت زاهدان ریاکار و گناه‌کاران دین فروش را افشا و معرفی نموده است. «عبید نیست که تعصب‌ورزی و زهدفروشی کسی مانند امیر مبارزالدین که خون‌ریزترین و بی‌رحم‌ترین امرای ایران بود و با این حال خُم می‌شکست و پیاده به مسجد می‌رفت و چون به خلوت می‌رفت آن کار دیگر می‌کرد و ظلم و جور و حيله و تزویر او، دست بیعت دادنش به خلیفه‌ی فاطمی مصر، و بسیاری جنایات دیگر، ذهن حساس هنرمندی چون عبید را متأثر ساخته و او را وادار کرده باشد که به این گونه اعمال و رفتار او را تخطئه کند. مبارزالدین آن‌قدر دورو و متظاهر بود که خون‌خواری و فسق و فجور و زجر و آزار مردم و جمع کردن مال و منال آن‌ها را به حساب جهاد در راه دین می‌گذاشت و به خود لقب غازی می‌بخشید و همه این جنایات‌ها را در پرش مذهب و به نام دین انجام می‌داد. به هر صورت معلوم نیست موش و گربه چه واقعه‌ی تاریخی را

بیان می‌کند. شاید اصلاً واقعه‌ای در خود ندارد، بلکه بدین وسیله اخلاق بزرگان زمان را ریشخند کرده است» (زاکانی، بی تا: ۱۶).

عبید با لحن صریح اخلاق سیاسی حاکمان را نقد می‌کند؛ گربه پس از قتل نفس، تنها با دو من نان صدقه برای کفاره‌ی گناهانش خود را پاک می‌انگارد! موش‌ها، نماینده‌ی طبقه‌ی ضعیف، مست و مدهوش و بی‌خبر و فریب‌خور هستند که البته نتیجه‌ی این غفلت خود را می‌بینند؛ قدرت‌مندان نیز مست غرور و غفلتند. توبه برای حاکم راه گریز از شکست حتمی است. عبید چنان سناریوی قدرت را ترسیم کرده است که در طول زمان‌ها و برای تمام ملت‌ها مصداق می‌یابد و همین موضوع نیز رمز ماندگاری این شاهکار ادبی و عامه‌پسند است.

۳-۲-۲. موش و گربه‌ی شیخ بهایی

داستان موش‌وگربه یا «پند اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش» به نثر از افسانه‌های مشهور و از آثار منسوب به شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱) - اگرچه به نثر است و موضوع آن متفاوت؛ ممکن است متأثر از عبید باشد که شیخ بهایی آن را به تناسب مقصود خود بازآفرینی کرده است.

موش‌وگربه‌ی شیخ بهایی که در مکتب‌خانه‌ها خوانده می‌شده افسانه‌ای است انتقادی و فکاهی در رد صوفیه با ارزش‌های مردم‌شناسانه و اجتماعی که گربه‌ای متشرع با موشی صوفی گفت‌وگو می‌کند. در پایان گربه بر موش چیره می‌شود و موش را می‌خورد. نویسنده که خود طرف‌دار گربه است، همواره موش را در موضع ضعف قرار می‌دهد. کتاب جزو ادبیات نمادین و از قصه‌های حیوانات (فابل) است، که احتیاج به پی‌نوشت دارد. ارزش کتاب در انعکاس متشرعان و صوفیان در عصر صفویه است. ساختار **موش‌وگربه‌ی شیخ بهایی** شبیه به ساختار داستان‌هایی است که ریشه هندی دارند. بدین شکل که بین قصه‌ی اصلی که داستان گرفتارشدن موش در دست گربه و رهایی آن از چنگ گربه و بازگرفتارشدن موش است، قصه‌های فرعی زیادی نیز توسط **موش‌وگربه** ذکر شده است. در طرح این جز داستان اصلی، ۲۸ داستان فرعی آمده است. پنج قصه را موش بازگو می‌کند و راوی بقیه قصه‌ها گربه است.

قصه‌های موش عبارتند از: راه‌دار ظالم، مرد گناه‌کار، پادشاه بخارا، شیر و مرد

زیرک، تاجر و دزد.

حکایت‌های فرعی که راوی آن گربه است عبارتند از: فروشنده گله گوسفندان، مرد عراقی، روباهی که حاجی شده بود، صوفی فریب‌کار و مریدان وی، شیخ و مجدالدین، معتزله و بهلول، سلطان محمود و خواجه حسن میمندی، ترک، زن خسیس، حضرت ابراهیم (ع) و گبران، چهار مهمان، یزید و مختار، مکر زنان، سلطان محمود، تاجر و قاضی، زن بی ادب، دو خربزه‌فروش، قلندر و پادشاه، مرد معلم، پادشاه روم و غلام هندی.

از این کتاب تحریری تازه به نام *جواهر العقول فی مناظره الفار والسنور* منسوب به علامه ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی دوم (۱۰۳۷ - ق ۱۱۱۱) در دست است که به شاه سلیمان صفوی (سل ۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) تقدیم شده است. در دیباچه‌ی این کتاب که با دیباچه‌ی موش و گربه متفاوت است، می‌خوانیم: «حکایتی چند ظاهر مجاز و باطن حقیقت، ظاهر لایعنی و باطن سراپا معنی، به لفظ خوش طبعان، بیان کرده»

از مقایسه‌ی *جواهرالعقول* با *موش و گربه* درمی‌یابیم این کتاب با تغییرات جزئی در متن، بازنویسی موش و گربه شیخ بهایی است. مینوی آن را با نام *موش و گربه*ی مجلسی معرفی می‌کند. (مینوی، ۱۳۳۴: ۴۹-۵۵) نام کتاب در سه نسخه‌ی خطی *جواهرالعقود* قید شده که بنابر تصریح مولف در مقدمه (ص ۳) این نام نادرست است. این داستان به میرداماد (۱۰۴۰ ق) هم منسوب است. منزوی ضمن ارائه‌ی نشانی هفت نسخه (نسخه‌ها، ۱۷۲۶/۲) دو نسخه‌ی (مرکزی، ۸۸۷/۹، ۲۳۲۸/۱۱) آن را از جمال‌الدین محمد بن محمد بن حاجی محمد فراهانی دانسته است. نام مولف کتاب در نسخه‌ی شماره ۲۸۵۸ کتابخانه‌ی آیه‌الله مرعشی نجفی (ج ۸، صص ۶۰-۶۲) جمال‌الدین محمد بن حاجی محمد باقر اوانی کراوتی سپاهانی متخلص به صدقی (پایان نسخه) بیان شده است.

کتاب چندین بار به نام *موش و گربه* و *جواهرالعقول* چاپ شده (مشارا: ۵۱۵ و ۲۰۷۵، ذریعه ۵: ۲۷۲ و ۳: ۱۹۹) و قدیم‌ترین چاپ سنگی آن متعلق به ۱۲۰۸ ق است. قدیم‌ترین نسخه‌ی خطی متعلق به دانشگاه تهران به شماره ۲۲۰۸ است.

موش و گربه، هر دو اهل مدرسه و پرورش‌یافته‌ی عالمان هستند. موش صاحب ذوق و اهل شعر و ادب است و گربه هم، چون حرمت شعر بر او ثابت نشده، مانع شعر خوانی موش نمی‌شود. هر دو اهل قناعتند اما اگر غذایی چرب نیز به دست آورند،

مضایقه نمی‌کنند. هردو برای رد یا تایید سخنان یکدیگر، از گفته‌های بزرگان و اشعار عارفان و حکایت‌های گذشتگان و مثل و حدیث و آیه استفاده می‌کنند.

این قصه هم تعلیم و معرفی صوفی‌گری است و هم تعلیم و معرفی طلبگی و راه کسب یقین و سعادت از دو طرف و در عین مقایسه‌ی این دو. در متن خود کتاب این گونه آمده است: ای عزیزان این گفتگوی موش و گربه را گمان نبرید که بیهوده است، موش نفس اماره‌ی شماس است که به مکر و حيله‌ها می‌خواهد از دست عقل خلاصی یابد و پیروی شیطان کرده فساد کند، بعد از آن به این تمسخر وریشخند نماید و هر زمانی به نانی وهر لحظه به نعمتی اختیار از دست عقل بریاید (بهایی، ۱۳۳۶: ۲۴۰).

فایده‌های اجتماعی و مردم‌شناسی کتاب فراوان است: نام خوراکی‌های فراوان که موش به گربه وعده می‌دهد، بخشی از فرهنگ خوراک مردم عصر و حتی ترکیب آن را نشان می‌دهد: ران بره‌ی یخنی کرده، حلوا ارده با مغز گردو، ران بره و سیاه‌پلو با رب انار، قورمه‌ی دو پیازه از گوشت بره، شکنجه و چرب روده که با شیردان آن گپای زعفرانی ساخته‌اند، ران بره با قیمه‌ی دو کارده با چلو، آش چنگال، نان جو سرکه، شله، هلیم روغن.

در معرفی موش با آداب عصری اهل تصوف آشنا می‌شویم: اعتقاد به تفال در کارها، چهل چرخ زدن در هر شب، چله‌نشینی، آگاهی از رمزها.

نسخه‌ای دیگر از همین موش و گربه، با اندک اختلاف در روایت و داستان‌های درونی در کتاب جامع‌الحکایات یا ۴۶ حکایت موجود است که ممکن است هم زمان یا قدیم‌تر از موش و گربه‌ی شیخ بهایی باشد. اندیشه اصلی حکایت بیان این نکته است که انسان‌ها باید مثل موش‌ها زیرک باشند و نباید همچون گربه‌ها فریب بخورند، بر دشمنان نباید رحم کرد و آن‌ها را نباید آزاد کرد و نیز نباید کوچک شمرد. این نکته‌ی ضمنی نیز است که به آن چیزی که خداوند به انسان داده باید قناعت کرد و نباید مثل گربه طمع‌کار بود (درباره‌ی کتاب ر.ک. ماناسریان، ۱۳۸۹: ص ۵۵ و صفا، ۱۳۷۳، ج ۵: ۱۵۳۳).

داستان چنین است که روزی موشی در چنگ گربه‌ای می‌افتد. برای رهایی از دست گربه، به وی می‌گوید من خود می‌خواستم پیش شما بیایم چون که از آشپزخانه پادشاه ده عدد دنبه برایتان آورده‌ام. گربه موش را به دنبال دنبه‌ها می‌فرستد. بعد از مدتی

موش دنبه‌ها را به گربه می‌دهد و برای این‌که بتواند حواس گربه را پرت کند، داستان دختر شاه و فرار او را برای گربه تعریف می‌کند. در پایان قصه، موش از دست گربه فرار می‌کند و راوی به خوانندگان و شنوندگان می‌گوید که دشمن را نباید کوچک شمرد و به او رحم کرد (ناشناس، ۱۳۹۰: ۶۱۳).

روایتی که در جامع‌الحکایات ذکر شده است تمام این حکایت‌ها را دربرنمی‌گیرد. داستان اصلی در دو اثر با اندکی تفاوت و تقریباً شبیه هم است. از حکایت‌های فرعی فقط حکایت پادشاه یخارا را در موش و گربه شیخ بهایی آمده است. در ابتدای هر دو داستان موش به دست گربه گرفتار می‌شود. موش برای رهایی خود گربه را در داستان شیخ بهایی به کلوچه‌ی قندی و یخنی گوسفند و در جامع‌الحکایات به دنبه گوسفندی وعده می‌دهد. در داستان، بعد از آن که موش نجات پیدا می‌کند به خانه خود برمی‌گردد و گربه را در انتظار نگه می‌دارد. موش بعد از نجات خود به قول خود وفا نمی‌کند و دوباره گربه را به دنبه و یخنی گوسفند وعده داده داستانی را تعریف می‌کند (ماناسریان، ۱۳۸۹: ص خ خ).

۳-۲-۳. موش و گربه‌ی هاشما

از درویش محمد هاشم بن اسماعیل شیرازی زنجانی متخلص به «هاشما» (مرگ ۱۱۹۹ق.) قصیده‌ای عرفانی در رد متشرعان و در پاسخ مولی محمدطاهر بن محمد حسین شیرازی نجفی قمی (مرگ ۱۰۹۸ ق.) سروده است (دیوان هاشما، کتابخانه‌ی ملک، ش ۵۶۹۰/۳).

۳-۲-۴. تخمیس موش و گربه‌ی چرکچی

منظومه‌ی عامیانه‌ی تخمیس موش و گربه سروده‌ی اسماعیل چرکچی است که به هزل و طنز آمیخته است. این مخمس در ۱۳۰ بند به سال ۱۲۸۶ ش. چاپ شده است. تخمیس موش و گربه یکی از ده‌ها نمونه‌ای است که بر موش و گربه عبید زاکانی نگاشته‌اند. چرکچی داستان اصلی عبید را به روش تضمین، مخمس کرده است. بیت‌های چهارم و پنجم هر بند همان قصیده‌ی عبید است و سه بیت دیگر بی ارتباط با موضوع آن بند و مطالبی پراکنده و بی‌معنی است که جنبه‌ی عامیانه و مبتذل دارد. در واقع سراینده با آمیختن اشعار معنادار و بی‌معنی مخمسی مبتکرانه ساخته است؛ ازین حیث چرکچی را باید از شاعران بی‌معنی سرا به حساب آورد. برای نمونه:

از لرستان یکی به خود جوشید تا که بر تن قبای نو پوشید
از پی سوره‌ی طرف کوشید سر به خُم بر نهاد و می‌نوشتید
مست شد همچو شیر غرانا
مشدی‌ای بود در پس پرده بیضه می‌خورد لیک بی زرده
از برای مره به کف ارده در پس خُم می‌کمین کرده
همچو دزدی که در بیابانا

(چرکچی، ۱۲۸۶: ۵)

چرکچی از اصطلاحات قمار، لوطی‌گری، مشدی‌گری، بنگ و باده و تعابیر عامیانه‌ی رایج و کلمات ممنوعه و تابو در شعر خود آورده است؛ نظیر حشیش، گنجفه، بنگ، شیر، زلف نخواب. این منظومه چون اثر دیگر چرکچی، شش بند ترجیع مشدیان، منظومه‌ای تفننی و هزلی است که به نام برخی افراد و رفتارهای زشت آنان اشاره می‌کند.

۳-۲-۵. مخمس موش و گربه‌ی ادیب

مخمس موش و گربه، در ۴۵ بند از شاعری به نام ادیب است که به دلیل شهرت آن میان مردم و کودکان بارها جزو ادبیات مکتب‌خانه‌ای به صورت سنگی چاپ شده است؛ از جمله اولین چاپ آن به خواهش حبیب‌الله‌خان خوانساری است. شاعر قافیه‌ی قصیده‌ی موش و گربه‌ی عبید را تضمین کرده است. موضوع داستان، گربه‌ی ریاکاری است که با تظاهر به توبه و جلب نظر موش‌ها، آن‌ها را می‌درد. کتاب گسترش و تفصیل داستان عبید زاکانی است؛ چنان‌که سراینده خود تأکید می‌کند:

هست این قصه‌ی غریب عجیب یادگار عبید زاکانا (ادیب، بی‌تا: ۲)

بر روی جلد، کتاب از تالیفات جناب مستغنی الاقباب آقا میرزا فتح‌الله اصفهانی دانسته شده که در متن خود را با تخلص ادیب خطاب قرار می‌دهد. سراینده در پایان داستان از فقر و ناداری خود شکوه دارد:

نه به کارم درست چرخ نظام نه مرا صبر و طاقت و آرام (همان، ۳۰)

داستان چنین آغاز می‌شود:

گذارم سوی مکتب‌خانه شد دوش به مکتب دیدمی سروی قباپوش (همان، ۱)

که در همین بیت آغازین هدف سراینده معلوم می‌شود که قصد داشته منظومه‌ای برای کودکان مکتب‌خانه بسراید تا مطابق فهم آنان باشد. زبان منظومه عامیانه است. شاعر در این مثنوی به مناسبت هدایایی که برای گربه می‌برند، فهرستی از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های رایج زمان را نام می‌برد؛ از جمله پشمک، باقلوا، پوفک، آش جو، انجوجک (تخم گلابی جنگلی)، سیستان، افشره، مسقطی و ...

۳-۲-۶. موش‌نامه‌ی افسر

سروده‌ی شاهزاده محمد میرزا قاجار-متخلص به افسر- فرزند فتحعلی شاه، متوفی ۱۲۷۷ (خطی دانشگاه تهران، ش ۳۵۲۷/۷) که در سال ۱۲۴۴ سروده شده: در هزار ودویست و چل و چار یافت این موش نامه تبیانا و این‌گونه آغاز می‌شود:

ای رخت همچو ماه تاباننا وی گفت همچو ابر نیسانا

۳-۲-۷. موش و گربه‌ی شائق

سروده‌ی محسن بن محمدحسین شائق اصفهانی در ۵۰۰ بیت که ۱۱۰ بیت از موش و گربه‌ی عبید در آن درج شده است (مینوی، ۱۳۳۶: ۹۲۷). یگانه نسخه‌ی آن به شماره‌ی ۴۵۸۱ و به تاریخ ۱۲۴۴ در کتابخانه‌ی دیوان هند لندن نگهداری می‌شود.

۳-۲-۸. موش و گربه‌ی نهاوندی

سروده‌ی شیخ محمدکاظم نهاوندی با تاریخ ۱۳۳۲ (خطی، دانشگاه تهران، دکتر مفتاح، ش ۱۵۵/۳) که چنین آغاز می‌شود:

ابتدا حمد حی سبحانا بعد نعت پیمبر دانا

۳-۲-۹. خوگ‌نامه (گهرنامه)

سروده‌ی تقی دارایی (خطی، دانشگاه تهران، ش ۳۵۲۷/۱) با تاریخ ۱۲۴۵-۱۲۵۳ که چنین آغاز می‌شود:

خوشتر از حمد نیست پایانا لب گشایم به حمد یزدانا

و پایان:

تقی این نظم به پایان برسد ختم کن بر دعای خاقان را
... روزی دوست وصل مرام قسم دشمن تو حرمانا

۳-۲-۱۰. زرنديه

گویا از موفق‌السلطان به سال ۱۳۰۳ (خطی، دانشگاه تهران، دکتر مفتاح، ش ۷۶ و ۷۷) به روش موش و گربه‌ی عبید و در گزارش کار ماموران مبارزه با تریاک در زرنند کرمان نگاشته شده است. موفق‌السلطان به نثر و نظم حادثه را شرح می‌دهد و در ادامه ابیات منثور است که چنین آغاز می‌شود:

از شهور سنین محرم بود که صمد با دو فوج غازانا
آمد و وارد زرنندیه شد با سپاهی چو ابن سعدانا
و در ادامه می‌آورد:

با دلی پر ز درد و سوز و ملال از فراق وجود افیاننا
رو به درگاه قاضی‌الحاجات بنمود و بکرد زاراننا
کای خدایا چه رنج‌ها بر دم تا نمودم من اختلاساننا...

نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی ملی به شماره‌ی ف ۳۹۰۶ و به خط مولف بوده و متعلق به کتابخانه‌ی کوهی کرمانی مدیرمجله‌ی نسیم صبا می‌باشد.

۳-۲-۱۱. گلشن هوش در جدال گربه و موش

از سراینده‌ای شیعی به نام کیوان:

این گلستان که هم‌چو گنج آمد کلک کیوانش نکته سنج آمد

منظومه در سال ۱۲۶۲ در تبریز چاپ شده است. (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۳۰/۱۸ و مشار، ۱۳۴۰: ۲۳۷۱). در این منظومه موش رمز عقل و گربه رمز جهل است. منظومه چنین آغاز می‌شود:

ای سپهر و زمینت از هستی یافته این بلندی آن پستی
گردد از تو به گرد مرکز خاک روز و شب این دواير افلاک

(تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۳۰/۱۸)

شاعر پس از حمد خدا و ستایش نبی و منقبت ائمه گوید:

زان سپس قصه‌ای ز گربه و موش گویم از عاقلی زمن کُن گوش
گر چه این داستان بسی خام است سست آغار و پست انجام است
طبع دانا سخن چو آغازد به که گفتار نقض پردازد
کی سزد داستان گربه و موش گفتن آن را که عقل باشد و هوش

طوق زر گر نهی به گردن خر
به که زین سان شوی سخن گستر
(همان)

داستان در جلفای اصفهان اتفاق می‌افتد. روزی گذر موشی به خانه‌ی یکی از اهالی شراب‌نوش آن‌جا می‌افتد...

۳-۲-۱۲. همیان موش و گربه

از سراینده‌ای اصفهانی با تخلص حیران:

نام راقم‌ش صفاهانسی
و از محلات شاه شاهانان...
لیک چون شاعران همی دانند
بی شعوران چو من حیران

(خطی سپهسالار، ۱۹۷۱)

که در فهرست سپهسالار از محمد کریم خان قاجار دانسته شده است (خطی سپهسالار ۱۹۷۱، آستان قدس رضوی، ۱۰۶۳ ادبیات، همدان، کتابخانه‌ی غرب، ۴۷۸۸) شامل ۵۰۰ بیت در مذهب‌های مختلف و خرده‌گیری از کسی که در ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۶ به پایان آمده است. همیان موش و گربه، ساخته‌ی روز شنبه ۱۰ شعبان ۱۲۸۰، در «رد بر مذاهب مختلفه و بر فنون و ارباب صنایع متقلبه» با یک دیباچه‌ی منشور به تقلید از موش و گربه‌ی عبید زاکانی با قافیه‌ی الف، دران آمده «رفت موشان به جوف همیان»، به خط مولف، با تاریخ ۱۲۸۹ آغاز آن چنین است:

ای خردمند عاقل و دانا
قصه‌ی موش و گربه بر خوانا
قصه‌ی موش و گربه را تو به نظم
بشنو از من چو دُر مکنونا
گربه‌ای بود شهر اصفاهان
عاقل و فاضل و بسی دانا (همان)
نام کتاب را شاعر تصریح می‌کند:
کرد سایل ز نام نسخه سؤال
گفتمش در جواب همیانا (همان)

۳-۲-۱۳. پندنامه

از شخصی ناشناس شامل ۳۶ بیت و با آغاز:

ای خردمند و عاقل و دانا
نکته‌ای چند بشنو از حکما

(خطی، مجلس، ۲/۲۷۸۴)

۳-۲-۱۴. موش و گربه‌ی ناشناس

در کتابخانه‌ی دانشگاه هاروارد (مجموعه‌ی فرانسیس هوفر) شهر ماساچوست از مولفی گمنام در قرن ۱۳ موش و گربه‌ای است با آغاز:

ای خردمند طبع موزون‌ا	قصه‌ی موش و گربه بر خوانا
قصه‌ی موش و گربه را تو به نظم	نیک برخوان چو دُر مکنونا
ختم سازیم گفت‌وگو در عیش	که بود رسم این سخندانا
هست این قصه‌ی غریب و عجیب	یادگار عبید زاکان‌ا

(کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، ۴/ ۱۰-۱۲)

۳-۲-۱۵. نخبه‌النصایح فی قصه‌الفار والهیره

(قم، آستانه، ۱/ ۶۲۸۵) که در سال ۱۳۱۹ ق کتابت شده و آغاز آن چنین است:

هر ثنای بی حد و بی چند و چون
کز دهان هر ثنا گو شد برون

۳-۲-۱۶. موش و گربه‌ی روایت شفاهی

از مثل گربه‌ی زاهد (عابد) در داستان‌های عامیانه نیز روایاتی باقیست؛ از جمله روایتی که در کتاب تمثیل و مثل آمده است: روزی گربه‌ای مجلس میهمانی تشکیل داد و موش‌ها را دعوت کرد تا در آن مجلس شرکت کنند و قول داد دیگر توبه کرده و به موش‌ها اذیت و آزاری نرساند و با آن‌ها دوست و برادر شود. موش‌ها هم که از همه‌جا غافل بودند و نمی‌دانستند که توبه‌ی گرگ مرگ است، حرف‌های گربه را باور کردند و دعوت او را پذیرفتند. وقتی موش‌ها به خانه‌ی گربه آمدند، ابتدا گربه خود را دوست آن‌ها نشان داد و از موش‌ها پذیرایی کرد. تا این که همه‌ی موش‌ها حاضر شدند و با خیال راحت کنار گربه نشستند. در این هنگام طبع درنده‌خویی گربه نمایان گشت و پدید وسط موش‌ها و پنج تا از آن‌ها را گرفت. بقیه‌ی موش‌ها که این منظره را دیدند فرار را بر قرار ترجیح دادند و هر کدام به سوراخی خزیدند. یکی از موش‌های اسیر در چنگال گربه هم بنا کرد به خواندن این شعری ترکی به این مضمون: ای گربه، ای گربه، کمین کردی، مثل صوفی دغل‌بازی پیش گرفتی؛ اوایل یکی یکی می‌گرفتی، حالا پنج تا پنج تا می‌گیری (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۶۴ و روایت‌های دیگر ر.ک. ذوالفقاری، ۱۳۸۳: ۷۲۸).

۴. نتیجه‌گیری

۱. داستان تمثیلی، طنزآمیز و پندآموز موش و گربه، قصیده‌ای ۹۲ بیتی در بحر خفیف و منسوب به عبید زاکانی (۷۰۰-۷۷۲) است که رفتار گربه‌ای ریاکار را نشان می‌دهد که با تظاهر به توبه و جلب نظر موش‌ها، آن‌ها را می‌درد. داستان پیامی ضمنی و البته بسیار محافظه‌کارانه نیز برای کودکان دارد: با ظلم گربه ننجنگند؛ زیرا بازنده خواهند بود و تلاش آن‌ها برای بهتر کردن زندگی بی نتیجه خواهد ماند. رفتار دوگانه موش و گربه هنگام ضعف و قدرت نیز بازتابی از رفتار طبقه‌های مردم و خاص‌تر مشی حاکمان.

۲. موش و گربه به دلیل شهرت آن میان مردم و کودکان بارها جزو ادبیات مکتب خانه‌ای و در شمار کتاب‌های درسی چاپ شده است. این داستان از داستان‌های پرخواننده در میان کودکان و از کتب پرشمارگان در تاریخ نشر ایران به حساب می‌آید. انتخاب قالب قصیده برای داستان‌پردازی، انتخاب ردیف الف، بهره‌گیری از نمادهای شناخته شده و اشارات سیاسی و اجتماعی باعث شهرت این اثر شده است. نفوذ آن در میان کودکان بیش‌تر به جهت پیام‌های آن است و البته دشمنی دیرینه موش و گربه و جنگ و گریز آنان همواره هیجان‌انگیز بوده است. یک علت نفوذ انیمیشن تام و جری در میان کودکان نیز همین نکته است.

۳. پیش از عبید نظیر این داستان در باب «بوم و غریبان» کلیله و دمنه بوده و چه بسا عبید داستان خود را به تاثیر از آن سروده باشد. جز این ده داستان کوتاه در متون نظم و نثر به جدال گربه و موش اشاره دارد. پانزده نمونه و اقتباس از موش و گربه شناسایی شده که عبارتند از: تخمیس موش و گربه‌ی چرکچی، مخمس موش و گربه‌ی ادیب، موش‌نامه‌ی افسر، موش و گربه‌ی شائق، موش و گربه‌ی نهانندی، زرنویه، خوک‌نامه، پندنامه، گلشن هوش در جدال گربه و موش، همیان موش و گربه، موش و گربه ناشناس، نخبه النصایح فی قصه الفار والهیره، موش و گربه شیخ بهایی و موش و گربه روایت شفاهی.

یادداشت

۱. همه‌ی نمونه‌ها برگرفته از: ذوالفقاری، فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی

(www.darvag.com/darvag/sminar)

فهرست منابع

ادیب، آقامیرزا فتح‌الله اصفهانی. (بی‌تا). *مخمس موش و گربه*. چاپ سنگی. ارجانی، فرامرزن خداداد. (۱۳۶۳). *سمک‌عیار*. (۵جلد)، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: آگاه.

انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). *تمثیل و مثل*. ج ۱، تهران: امیرکبیر. بخاری، محمدبن عبدالله. (۱۳۶۹). *داستان‌های بیدپای*. به تصحیح محمد روشن، تهران: خوارزمی.

بهایبی، شیخ محمدبن حسین عاملی. (۱۳۳۶). *کلیات*. به کوشش مهدی توحیدی‌پور، تهران: محمودی.

تقوی، محمد. (۱۳۷۶). *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*. تهران: روزنه. ثعالبی. (۱۹۳۴). *یتیمه‌الدهر*. به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر. *جامع‌الحکایات*. (۱۳۶۹). به کوشش پگاه خدیش و محمد جعفری. تهران: مازیار. جوادی، حسن. (۱۳۵۳). *طنز و انتقاد در داستان‌های حیوانات*. مجله‌ی الفبا، ج ۴، تیر. چرکچی، اسماعیل. (۱۳۲۵ق/۲۸۶ش). *تخمیس موش و گربه و شش بند ترجیع شیطان*. بی‌جا: بی‌نا.

حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۸۰). *دیوان*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار. حسینی، احمد. (۱۳۵۴-۱۳۷۶ ش). *فهرست نسخه‌های خطی*. قم: کتابخانه‌ی عمومی مرعشی نجفی.

خالق‌دادعباسی، مصطفی. (۱۳۷۵). *دریای اسمار ترجمه‌ی کتھاسریت ساگر*، به تصحیح دکتر تاراچند و سیدامیرحسن عابدی، دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

داوودی، نصرالله. (۱۳۶۴). *در شناخت عبید زاکانی*. تهران: پگاه.

ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۴). *داستان‌های امثال*. تهران: مازیار.

_____ (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: معین.

رعناحسینی، کرامت. (۱۳۶۱). «موش و گربه چینی». *آینده*، سال ۸، خرداد و تیر، شماره‌ی ۳ و ۴، صص ۱۹۲.

زاکانی، عبید. (۱۳۸۳). *رساله‌ی دلگشا*. تصحیح علی‌اصغر حلبی، تهران: اساطیر.

- _____ (۱۹۹۹م). کلیات. به اهتمام محمدجعفر محجوب، نیویورک.
- _____ (بی تا). کلیات. به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: اقبال.
- سجاسی، اسحاق بن ابراهیم شمس. (۱۳۶۸). *فرائدالسلوک*. به تصحیح دکتر نورانی وصال، تهران: پاژنگ.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۶۲) *دیوان*. با مقدمه، حواشی و فهرست به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- _____ (۱۳۶۸) *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح و تحشیه از محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری. (۱۳۷۵). *تفسیر سورآبادی*. تهران: نشر نو.
- صاحب‌اختیاری، بهروز و باقرزاده، حمید. (۱۳۷۵). *عبیدزاکانی* (مجموعه مقالات). تهران: اشکان.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات در ایران*. ۸ جلد، تهران: فردوس.
- عطاری نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۷). *پندنامه، بی‌سرنامه، بلبل‌نامه*. تصحیح احمد خوشنویس، تهران: سنایی.
- فضیلت، محمود. (۱۳۷۸). «استعاره‌ای در ابهام». *مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲، صص ۷۷-۹۲.
- قانع‌توسی، احمد بن محمود. (۱۳۵۸). *کلیله و دمنه‌ی منظوم*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قشمی، محسن. (۱۳۸۰). *جاودانه‌ی عبید زاکانی*. تهران: ثالث.
- ماناسریان، آرمان. (۱۳۸۹). *مقدمه، تصحیح و تحشیه‌ی نسخه‌ی جامع‌الحکایات یا چهل و شش حکایت*. رساله‌ی دکتری دانشگاه اصفهان.
- مجبایی، جواد. (۱۳۹۰). «پیشینه‌ی ادبیات کودکان در ایران». متن سخنرانی در سمینار ادبیات کودکان در استکهلم، www.darvag.com/darvag/sminar
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۲۰۸ق). *جواهرالعقول مشهور به موش و گربه*. حسن بن محمد هاشم الموسوی الخوانساری، آقامحمدحسن بن کربلایی مهدی صحاف.
- _____ (۱۳۲۵ق). *جواهرالعقول مشهور به موش و گربه*. بمبئی:
- چاپ سنگی، مطبع گلزار حسنی.

محدث، علی. (۲۰۱۰). موش و گربه. منسوب به عبید زاکانی، دانشگاه ایسالا. مشار، خان بابا. (۱۳۴۰-۱۳۴۴). فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۶ جلد، تهران: مؤلف. منزوی، احمد. (۱۳۵۱). فهرست نسخه‌های خطی فارسی. ج ۴، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.

منشی، نصرالله. (۱۳۷۵). کلیله و دمنه. به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر. «موش و گربه در الجزیره». (۱۳۲۵). سخن، دوره‌ی ۳، آبان ۱۳۲۵، صص ۳۸۵-۳۸۷. مینوی، مجتبی. (۱۳۳۴). «موش و گربه مجلسی». یغما، سال ۸، شماره‌ی ۲، صص ۴۹-۵۵ و تجدید چاپ در *ایران‌نامه*، پاییز ۱۳۶۴، شماره‌ی ۱۳، صص ۹-۱۵. _____ (۱۳۳۶). «ذیل بر مقاله راجع به منظومه موش و گربه». یغما، شماره‌ی ۱۱۵، صص ۴۸۵-۴۸۸. _____ (۱۳۳۶). موش و گربه‌ی عبید زاکانی. یغما، شماره‌ی ۹، سال ۱۰، صص ۴۰۱-۴۱۶.

هدایت، رضاقلی خان. (۱۲۷۰). *ریاض‌المحبین*. تهران: سنگی. وراوینی، سعدالدین. (۱۳۶۷). *مرزبان‌نامه*. تهران: محمد روشن.